

## بررسی تطبیقی جایگاه علم در شعر جمیل صدقی زهاوی و ملک الشعرای بهار<sup>۱</sup>

معصومه غفوریان

آموزش و پرورش خراسان رضوی

### چکیده

علم و علم آموزی، یکی از موضوعاتی است که در ادبیات معاصر عربی و فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. زهاوی و بهار دو سخن سرای بنام این عصر نیز در شعرشان به وفور به علم پرداخته‌اند و مردم را به علم آموزی فرا خوانده‌اند. پژوهش حاضر نیز بر اساس چارچوب‌های ادبیات تطبیقی در صدد تحلیل و بررسی تطبیقی علم و دانش در شعر این دو شاعر والا مقام بر آمده است. هر چند که زهاوی و بهار در یک عصر زندگی کرده‌اند و با همدیگر ارتباط زیادی داشته‌اند، ولی هدف اصلی این جستار بیان وجوه همگونی و همسویی دیدگاه‌های این دو درباره علم است و در صدد بررسی موارد تأثیر پذیری این دو شاعر از یکدیگر نیست. یافته‌های اساسی این نوشتار در این است که ریشه برخی از دیدگاه‌های بهار در مورد علم را می‌توان در فرهنگ ایران باستان یافت. همچنین بازتاب فرهنگ عربی - اسلامی را در برخی از اشعار زهاوی در مورد علم می‌توان یافت. همگونی‌هایی در شعر این دو درباره علم و علم آموزی وجود دارد که بیشتر از باب توارد خاطر و الهامات شعری است. تفاوت‌هایی نیز در شعر این دو وجود دارد که ناشی از تجربه شعری و شرایط روزگار آنها بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** صدقی زهاوی، ملک الشعرای بهار، علم و علم آموزی، ادبیات معاصر، ادبیات تطبیقی.

<sup>۱</sup> داوری و گزینش توسط کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات مشهد

## ۱- پیشگفتار

در قرآن کریم در مورد ارزش دانش آمده است: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (زمر: ۹). در اهمیت دانش و دانشمند همین بس که پیامبر اکرم فرمودند: إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ (عقیل، ۲۰۰۲: ۴۹۴). حضرت علی (ع) در مورد ارزش والای دانش می فرماید: لَا عِزَّ أَشْرَفُ مِنَ الْعِلْمِ (آمدی، بی تا، ردیف ۵۳: ج ۶: ۳۸۳). به گفته امام خمینی، دانشمندان وارثان پیامبرانند؛ بنابراین پس از انبیا شأن تربیت و تعلیم با حضرات علماست (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۴۲۰). اعراب پیش از اسلام به علوم مختلف توجه داشتند. این علوم به علوم عربی اصلی و علوم ریاضی و علوم طبیعی تقسیم می شوند. مهم ترین علوم اصلی عربی که پس از اسلام نیز مورد توجه قرار گرفت، شعر، بلاغت و امثال و حکم عصر جاهلی بود؛ اما علوم طبیعی همچون پزشکی و دامپزشکی را اعراب از یونانی ها و ایرانیان اخذ کردند (زیدان، بی تا: ۳۴). در قرن های دوم و سوم به محض اینکه علوم فلسفه، پزشکی، شیمی و... به عربی ترجمه شدند، تحولی سریع در میراث مشترک علمی همه کشورهای عربی به وجود آمد. ترجمه علوم در بغداد با شدت پیگیری شد و خلفای عباسی نیز از جنبش ترجمه بسیار حمایت کردند، بنابراین گنج های علمی به عربی ترجمه شدند و هیچ کتاب یونانی، هندی و ایرانی باقی نماند که ترجمه نشده باشد (ضیف، بی تا: ۲۸). ادبیات علمی فارسی در عرض نهمصد سال از تاریخ خود انقلابات گوناگونی را از سر گذراند که تحول بالقوه و نیز تفرّد سبک و شیوه آنرا به صورت عمیق تحت تأثیر قرار داد. این ادبیات که دستخوش تأثیرات سیاسی هم بود، از تحول عمومی فرهنگ اسلامی سیراب شد. با اینکه آثار دانشورانه فارسی هرگز نتوانست به پای نوشته های عربی در حوزه فرهنگ اسلامی برسد، ولی پایگاهی بس مهم در دانش اسلامی به دست آورد (موریس و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۶۲). علم گرایی در دوره های پس از ورود اسلام به ایران نیز رونق داشت، البته منظور از علم، علوم تجربی و دنیوی است. از اواسط قرن ششم و با غلبه عنصر عرفانی بر فضای عمومی فرهنگ، به تدریج گرایش به علوم تجربی رو به کاستی نهاد. در تئوری عرفانی، علم به دو شاخه قال و حال تقسیم شدند. پس از قرن ششم صوفیه سرنوشت سازترین طبقه اجتماعی در ایران این تقابل را وضع کرد و ماجرا را به سود علم حال پیش برد. علم حال به آن دسته از معارف شهودی گفته می شد که برای فراگیری آن نیازی به سواد نیست (زرقانی، ۱۳۸۸: ۳۱۳). شاعران سبک خراسانی به علم توجه زیادی داشته اند. یکی از ویژگی های سبک شعر خراسانی، اشاره به مباحث مختلف علوم طبیعی و پزشکی و اصطلاحات مربوط به آن است (محبوب، بی تا: ۴۵۲). قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، عصر رواج دانش های گوناگون و ظهور دانشمندان بزرگ است. این دوره از حیث زیادی مراکز تحقیق و کتابخانه ها و از نظر فزونی دانشمندان، مهم ترین دوره تمدن اسلامی به حساب می آید (ترابی، ۱۳۸۲: ۱۲۰). نیمه دوم قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم، از لحاظ فراوانی مدارس و مراکز تعلیم از باقی ادوار تمدن اسلامی ممتاز است. اقدام مهم خواجه نظام الملک طوسی وزیر و نویسنده نامی ایران در ساختن مدارس در تمام شهرها موجب رونق بازار علم شد (همان: ۱۸۴-۱۸۵). شاعران سبک هندی نیز برای اینکه خود را در نزد رؤسای عامه مقبول سازند، تلاش می کردند تا خود را ورای آنچه به شعر مجرد تعلق دارد، مستعد درک و فهم دقیق علمی هم نشان دهند. با این حال حتی اگر از علوم عصر نیز جز پاره ای مقدمات و اصطلاحات نمی دانستند، با قدرت قریحه می کوشیدند خود را در این گونه علوم کم و بیش صاحب نظر جلوه دهند (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۵۲۶-۵۲۷). در میان شاعران ایران کسانی بودند که به علم و دانش توجه زیادی داشتند و دیگران را به فراگیری آن دعوت می کردند. «فردوسی» به آموختن علم و دانش توجه زیادی داشت. او می گوید: با علم و دانش می توان به قدرت ناتمامی دست یافت و آگاهی دانش باعث جوان شدن انسان می شود (گروه نویسندگان، ۱۳۸۵: ۹۰).

**۱-۱ اهداف تحقیق**

زهاوی و ملک الشعراى بهار نیز دو تن از شاعران برجسته ادبیات معاصر به شمار می‌روند که در جای جای اشعار خویش به نقش بی‌بدیل علم در تعالی انسان پرداخته و مردم را به فراگیری علم دعوت کرده‌اند، بنابراین، در این گفتار برآنیم تا به تحلیل و بررسی دیگاه این دو شاعر در مورد علم بپردازیم و وجوه تشابه و تفاوت آنها را بررسی کنیم.

**۱-۲ فرضیه تحقیق**

فرضیه و یافته اساسی این گفتار در این است که همسانی‌هایی در دیدگاه این دو در مورد علم و علم آموزی وجود دارد و ریشه برخی از این دیدگاه‌ها را می‌توان در فرهنگ ایران باستان و فرهنگ اسلامی و دینی یافت. در برخی مضمون‌های این دو شاعر در مورد علم نیز تفاوت‌هایی وجود دارد که ناشی از شرایط عصری بوده که در آن زیسته‌اند.

**۱-۳ پیشینه تحقیق**

در مورد پیشینه‌ی پژوهش باید گفت، مقالاتی در زمینه‌ی ادبیات تطبیقی در مورد این دو شاعر انجام گرفته است از جمله: ۱- میهن دوستی زهاوی و بهار: (۱۳۹۰)؛ مهدی مسبوق، شهلا زمانی، علی عزیزی: مجله نقد و ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی ۲- نسائیات بهار و رصافی (۱۳۹۰)؛ سید محمد رضا مصطفوی نیا، محمود رضا توکلی محمدی، حمید دادفر: مجله زن در فرهنگ و هنر ۳- ادبیات کارگری فرخی یزدی و زهاوی (۱۳۹۰)؛ عنایت الله شریف پور، محمد حسن باقری: مجله لسان مبین ۴- استعمار ستیزی زهاوی و بهار (۱۳۹۰)؛ محمد صادق بصیری، راضیه نور محمدی: مجله لسان مبین ۵- زن از دیدگاه معروف رصافی و ملک الشعراى بهار (۱۳۸۸)؛ ناصر محسنی نیا، فاطمه دانشن: مجله دانشکده ادبیات دانشگاه باهنر کرمان ۶- جمیل صدقی زهاوی و زبان و ادبیات فارسی (۱۳۸۹)؛ ناصر محسنی نیا: مجله گوهرگویا. ۷- کنکاشی در فلسفه وجودگرایی در شعر جمیل صدقی زهاوی (۱۳۹۳)؛ یحیی معروف و مسلم خزلی: مجله نقد ادب معاصر عربی یزد. همچنین مقاله‌ای تحت عنوان علم در نگاه ملک الشعراء بهار و حافظ ابراهیم مصری (۱۳۹۱)؛ زهرا سلیمانی: در مجله دهخدا به چاپ رسیده است. تفاوت اصلی این پژوهش با موارد پیشین در این است که این مقاله نخستین پژوهش مستقل تطبیقی در مورد علم و علم‌گرایی در شعر زهاوی و بهار است.

**۱-۴ روش تحقیق**

این جستار بر اساس چارچوب‌های ادبیات تطبیقی انجام گرفته است. نخست به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های این دو شاعر در مورد ارزش علم و جایگاه آن در زندگی پرداخته شده و وجوه تشابه دیدگاه‌های این دو شاعر در این زمینه بیان شده و سپس تفاوت‌های دیدگاه این دو شاعر در مورد علم نیز ذکر شده است.

**۲- پردازش تحلیلی موضوع**

«جمیل صدقی زهاوی» در سال ۱۸۶۳م در بغداد از پدر و مادری کُرد تبار دیده به جهان گشود. او در خانواده‌ای رشد کرد که در دین، فقه و ادب شهرت داشتند. پدرش «محمد فیضی زهاوی» مفتی دارالسلام بود و خود تعلیم و تربیت جمیل را بر عهده گرفت (حسن الزیات، بی‌تا: ۵۰۸). زهاوی در آغاز در مجله «الزوراء» مشغول به فعالیت بود (علی مهنا و نعیم خریس، ۱۹۹۰: ۶۵)؛ و سپس مقالات خود را در روزنامه‌های «المؤید» و «المقتطف» به چاپ می‌رساند (بطی، ۱۹۳۲: ۹). زهاوی دانش‌های فراوانی را در شعر خود آورده و به زمینه‌هایی از معرفت می‌پردازد که به جوهره‌ی نثر و دانش و آزمایش و آزمایشگاه و تحلیل و بررسی نزدیک است (خیاط و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۳۸). از دیدگاه زهاوی، علم تنها راه رسیدن به موفقیت است. وی می‌گوید: عصر جدید، عصر علم است و شرق در گذشته جایگاه علم و روشنایی بوده است. او نادانی را دردی بی‌درمان می‌داند و

می‌گوید: باید به یادگیری علم و انتشار آن و همراهی با تمدن جدید روی آورد (فاخوری، ۱۹۹۱، ج ۴: ۴۷۰). شوقی ضیف، در مورد او می‌گوید: شعر زهاوی زبان علم و خلاصه قوانین علم است. در واقع شعر او تفسیری از علم و دانش و تلاشی است برای اینکه معلومات و اطلاعاتی علمی در اوزان شعری گنجانده شود (رشودی، بی‌تا: ۳۳۶). آثار شعری وی عبارتند از: ۱- الکلم المنظوم ۲- دیوان الزهاوی ۳- رباعیات الزهاوی ۴- دیوان اللباب ۵- ثورة فی الجحیم ۶- الأوشال ۷- الثمالة ۸- النزعات (موسی، ۱۹۸۱: ۱۴).

محمد تقی ملک شعرای بهار، در سال ۱۲۶۵ ش در شهر مشهد دیده به جهان گشود. او ادیب، محقق، روزنامه نگار، سیاستمدار و شاعر نامدار عصر مشروطه بود. در شعر و شاعری و به ویژه قصیده سرایی هم پایه‌ی سراینده‌گان نامی ایران است و در بیان احساس و روح لطیف ایران دوستی در فضای شعر پیرو شاعر بزرگ ملی «فردوسی» است (ایزد پناه، ۱۳۸۹: ۱۴۸). بهار، پس از آنکه دارای شغل دولتی و منصب ملک شعرایی شد، به یادگیری زبان عربی پرداخت و از راه کتابها و مجلات مصری بر اطلاعات خویش افزود (سیانلو، ۱۳۸۲: ۱۱۶). ندوشن در مورد بهار می‌گوید: وی فردی واقف به تاریخ و ادب ایران، و ارزش آن بود. وی مهم‌ترین شاعر ادیبی بود، که باسواد بود و توانست در دانشگاه تدریس کند و متون کهن را تصحیح کند (ندوشن، ۱۳۸۳: ۳۳۳). از عمده‌ترین فعالیت‌های ادبی وی می‌توان اشاره کرد به: تأسیس انجمن دانشکده در سال ۱۳۳۴ ش در تهران و انتشار مجله دانشکده در سال ۱۳۳۶ ش، نوشتن کتاب مهم سبک شناسی نثر در سال ۱۳۲۱ ش، تصحیح تاریخ سیستان و چاپ منتخب جوامع الحکایات و لوامع الروایات عوفی و سرانجام دیوان شعر دو جلدی‌اش که از بهتری نمونه‌های شعری مشروطه و پس از آن است (زرقانی، ۱۳۸۳: ۱۰۷). بهار در سال ۱۳۲۸ ش روزنامه نوبهار را دایر کرد، ولی پس از یک سال توقیف شد و بعدها روزنامه تازه بهار را منتشر کرد (آرین پور، ۱۳۸۲: ۱۲۵). بهار با اطلاعی که از زبان پهلوی داشت به ایجاد ترکیبات جدید و به کارگیری مجدد برخی از لغات متروک توفیق یافت. یکی از کارهای ارزنده وی ترجمه متونی از ادبیات باستانی ایران به فارسی امروز است؛ مانند رساله مادگیان شترنگ و ترجمه منظوم اندرز آذرپاد ماراسپندان (حاج سید جوادی، ۱۳۸۲: ۳۶۲). وی با ادبیات پهلوی آشنایی داشته است. رویکرد بهار، نسبت به ادبیات پهلوی از دو دیدگاه قابل سنجیدن است؛ یکی در مقام پژوهشگری که در این باره به کاوش پرداخته و به شناختی دست یافته و از خود دارای فرضیه و نظریه شده و حاصل یافته‌های خود را به صورت تألیفاتی در آورده است و دیگر در مقام شاعر و آفریننده‌ای که از آن جهان و ارزشهای ویژه آن، برای آفرینش الهام گرفته و با شعر خویش، جان تازه‌ای بدان ادبیات نیاکانی بخشیده است (میر انصاری، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۶۲). بهار، علاوه بر فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه به تدریس زبان فارسی پرداخته بود و در تهیه کتاب‌های درسی به نوعی سهمیم بوده است و از افراد آگاه در زمینه تعلیم و تربیت بود. از این رو، دیوان اشعارش از نظریات تربیتی و آموزش‌های اخلاقی سرشار است. وی در موضوع تعلیم و تربیت متوجه تأثیر پذیری دانش آموزان است و شعر «سرود زندگی» و اشعار دیگرش را در این زمینه با توجه به اهمیت همین مرحله از زندگی کودکان و تربیت پذیری آنها سروده است (ترابی، ۱۳۸۵: ۲۲۴). زهاوی، با استاد بهار دوستی دیرینه و مفاوضات ادبی داشت و در کنگره فردوسی در زمره‌ی دانشمندان از طرف دولت عراق به ایران آمد و در بزرگداشت فردوسی اثر ادبی شیوایی عرضه کرد. در سال ۱۳۱۷ ش این شاعر پیر فحل بدرود گفت، استاد بهار به پاس روابط دیرین و تجلیل از مقام بزرگ او ترکیب بندی را در رثای او سرود:

دجله بغداد بر مرگ زهاوی خون گریست      نی خطا گفتم که شرق از نیل تا سیحون گریست

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۷۱۱)

### ۳- تحلیل تطبیقی علم گرایی در شعر جمیل صدقی زهاوی و ملک شعرای بهار

#### ۳-۱. تشابهات مضمون‌های علم گرایی

باید یادآوری کرد، این دو شاعر هم قصاید کاملی در زمینه‌ی علم و علم آموزی سروده‌اند و هم به صورت بیت یا ابیاتی چند در قالب قصیده در مورد علم و دانش شعر سروده‌اند؛ از جمله آنها عبارتند از:

#### ۳-۱-۱. علم تاجی برای انسان

زهاوی، علم را تاجی برای انسان می‌داند که انسان با گذاشتن این تاج بر سر خود ارزشش را بسیار بالا می‌برد:

فَهُوَ الرَّأْسُ أَوْ عَلَى الرَّأْسِ تَاجٌ      أَوْ عَلَى التَّاجِ ذَرَّةٌ أَوْ سِرَاجٌ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۲۲)

(ترجمه: علم تاجی بر سر انسان است، یا اینکه آن مرواریدی است بر روی تاج یا همچون چراغی درخشان است).

بهار، نیز علم را تاج پادشاهی برای آدمی می‌داند که به واسطه آن مقامش بالا می‌رود:

علم است دیهیم علا، عقل است گنج اعتلاء      العلم تاج للفتی و العقل عرق من ذهب

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۸۰)

#### ۳-۱-۲. علم مایه شادی

زهاوی، علم را مایه شادی و خوشحالی آدمی می‌داند و می‌گوید: سود و منفعت ما در علم و دانش است:

إِنَّمَا الْعِلْمُ أَصْلٌ مَا نَحْتَاجُ      فِيهِ نَفْعٌ لَنَا وَ فِيهِ إِبْتِهَاجٌ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۲۲)

(ترجمه: علم چیزی است که ما بدان نیاز داریم. سود و شادی ما در آن است).

بهار، نیز معتقد است، علم انسان را شاد و خوشحال می‌کند و نادانی، آنرا اندوهگین می‌سازد:

جاهل به جز محنت ز عالم چه دید      وی آنکه شد یار جهل

زین رو بباید علم کرد اختیار      شاد آنکه با علم یار

(صدقی زهاوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۳۱)

#### ۳-۱-۳. علم مایه نیکی

زهاوی، می‌گوید: دانش برای انسان سرانجامی نیک به ارمغان می‌آورد:

يَا قَوْمُ أَنْ الْعِلْمَ بِالْإِحْ      عَمَّا مَحْمُودُ الْعَوَاقِبِ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۲۶)

(ترجمه: ای مردم، همانا علم به اتفاق آرای همه، سرانجامی نیک و پسندیده دارد).

او علم را به ابر پر از باران و نعمت می‌داند که باران نیکویی‌ها و خوبی‌ها را می‌بارد:

الْعِلْمُ لِلْحَسَنَاتِ يَمْطِرُ مِثْلَ هَاطِلِ السَّحَابِ

(همان: ۲۲۵)

(ترجمه: گویی علم همچون بارانی سنگین و پر بار، بر نیکی‌ها و خوبی‌های انسان می‌بارد).

بهار می‌گوید: انسان با علم و معرفت، کارش نیکو می‌شود و آموزش سامان می‌گیرد:

چون کرده‌ای با نیکویی کار علم نیکو بود کار تو

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۳۱)

### ۳-۱-۴. کمیاب شدن علم و بی‌توجهی به آن

زهاوی، می‌گوید: علم کمیاب شده و چشمه آن خشکیده است و کسی بدان توجه نمی‌کند:

أَرَى الْعِلْمَ مَجْفُوعًا أَرَاهُ مُبْعَدًا أَرَاهُ طَرِيدًا وَهُوَ جَمُّ الْمَنَافِعِ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۲۳)

(ترجمه: من (در شرق) چشمه‌ی علم را خشک شده می‌بینم و آنرا رانده شده می‌یابم؛ در حالی که در برگیرنده سودهای فراوان است).

زهاوی می‌گوید: در این زمانه علم و دانش حقیر و خوار شده و ارزش و جایگاه خود را از دست داده است:

لَهْفِي عَلَى الْعِلْمِ أَنَّ الْعِلْمَ مُخْتَقَرٌ لَهْفِي عَلَى الْحَقِّ أَنَّ الْحَقَّ مُهْتَضَمٌ

(همان: ۱۹۴)

(ترجمه: افسوس و حسرت من بر علم، زیرا علم تحقیر شده است و آه و افسوسم بر حق، زیرا حق پایمال شده است).

بهار، بر بی‌توجهی مردم نسبت به علم می‌تازد، و می‌گوید: مردم به جای آنکه به علم بپردازند، وقت خود را صرف کارهای دیگر می‌کنند:

وقت در ایران فراوانست و ارزان، لیک علم هست کمیاب و گران و اینان دگرسان کرده‌اند

وقت را بسیار کمیاب و گران کردند، لیک در برابر، علم را افزون و ارزان کرده‌اند

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۵۴)

او با ناراحتی می‌گوید: باید با ناکسان و نادانها بسازی، زیرا دیگر دانایی باقی نمانده است:

با ناکسان بجوش که مردانگی فسرد با جاهلان بساز که دانشوری نماند

(همان: ۵۳۳)

### ۳-۱-۵. علم و مخالفان آن

زهاوی، می‌گوید: دانشوران و اهل علم، مورد دشمنی و کینه توزی نادانها قرار می‌گیرند:

وَ أَكْثَرُ بَخْسًا لِلْفَضِيلَةِ مُنْزِلٌ      يُجَادِلُ أَهْلَ الْعِلْمِ جَهْلًا

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۱۹۵)

(ترجمه: بیشترین تحقیر و کم ارزشی برای فضیلت این است که انسان نادان با اهل علم دشمنی می‌کند).

او در خطاب به دشمنانش می‌گوید: تو به خاطر نادانی و حماقتت از من کینه به دل داری و با من دشمنی می‌کنی:

وَ إِنَّكَ لِلْعِلْمِ الَّذِي فِيَّ مُبْغِضٌ      كَمَا أَنِّي لِلْجَهْلِ الَّذِي فِيكَ مُبْغِضٌ

(همان: ۲۱۶)

(ترجمه: تو به خاطر دانشم، با من دشمنی می‌کنی و من به خاطر نادانیات با تو دشمنم).

بهار، می‌گوید: انسان‌های نادان تنها به خاطر علم و دانش با من دشمنی می‌ورزند:

دشمن دانایند این کافران      دانشش باشد برشان کافری

چیست درین شهر گناه بهار      غیر خردمندی و دانشوری

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۶۲۸)

وی می‌گوید: انسان‌های عالم و دانا همیشه به خاطر علم مورد آزار واقع می‌شوند:

آنچه در دوره‌ی ناصری      مرد و زن کشته شد سرسری

آن به عنوان جمهوریست      این به عنوان دانشوری

(همان: ۶۱۲)

او می‌گوید: نادانها دشمن دانایان هستند و انسانهای کم مایه و نادان ذاتاً از انسانهای بزرگ و عالم کینه دارند:

افتاده‌ایم سخت به دام      در چنگ این گروه لثام

یکسر ز جهل دشمن علم      جمله به طبع، خصم کرام

(همان: ۶۷۰)

### ۳-۱-۶. علم، تهذیب کننده نفس و درمانگر آن

زهاوی، علم را پاک کننده نفس آدمی از هرگونه آلودگی و مرض می‌داند:

وَ الْعِلْمُ إِنَّ الْعِلْمَ بُرٌّ      ءَ لِلنَّفْسِ مِنْ السَّقَامِ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۳۱)

(ترجمه: همان علم جانها را از وجود بیماری بهبود می‌بخشد و شفا می‌دهد).

او می‌گوید: هیچ درمانی جز دانش برای درد و بیماری وجود ندارد و دانش جان تازه‌ای برای روح آدمی است:

لَا شِفَاءَ هُنَاكَ إِلَّا بِعِلْمٍ فَهُوَ الطَّلَبُ لِلنُّفُوسِ الْمَرَاضِ

(همان: ۲۳۵)

(ترجمه: هیچ شفایی جز به دانش نیست، همانا دانش خواسته و مقصود جانهای بیمار است: دانش درمان جانهای بیمار است)

بهار می‌گوید: انسان با علم می‌تواند، درون خویش را از هر گونه پلیدی و بیماری بپیراید:

پاکیزه و رخشنده شود نفس به تعلیم چونانکه گوارنده شود آب در آوند

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۶۵۷)

### ۳-۱-۷. ثروت جویی با علم

زهاوی، می‌گوید: گروهی از دانشوران به دنبال پول می‌روند و از مسیر مستقیم هدایت منحرف می‌شوند:

رُبَّ ذِي عِلْمٍ قَدْ أَصَابَ ثَرَاءٌ بَعْدَ أَنْ كَانَ بَادِيَ النَّفَاضِ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۳۴)

(ترجمه: چه بسیار دانشمند و عالمی که پس از اینکه تکانی خورد و جنبشی در او به وجود آمد، به ثروت و مال گرفتار شد).

بهار، معتقد است، گروهی علم را وسیله و ابزاری برای رسیدن به ثروت می‌دانند و آنرا برای آرامش روحی خود نمی‌طلبند:

ایـراک ز علم ثـروت طلبـند نه لذت روح نه رامش جان

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۳۴)

### ۳-۱-۸. سروری و حکومت بر مردم با علم

زهاوی، می‌گوید: با علم می‌شود، به ریاست رسید و بر مردم حکومت کرد:

قَصَى أَنْ يَعِيشَ النَّاسَ فِي الْأَرْضِ رَبَّهُمْ وَ ذُو الْجَهْلِ مَرُؤُوسٌ وَ ذُو الْعِلْمِ رَأْسٌ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۲۸)

(ترجمه: پرودگار حکم کرده است که مردم این‌گونه در زمین زندگی کنند، نادان، زیر دست و دانشور، رئیس شود).

بهار، می‌گوید: با علم و تدبیر و فراست می‌توان مردم را اداره کرد و با توپ و تفنگ نمی‌توان آنها را کنترل کرد:

علم و تدبیر و کیاست به نگهداری خلق بهتر از توپ و تفنگ است و قشون جرار

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۷۶)

او می‌گوید: انسانهای دانا با تدبیر و دوراندیشی خود دیگران را تسخیر می‌کنند و آنها را تحت امر خود قرار می‌دهند:

عالم رند نماید به هزاران تدبیر عامیـان را تسـخیر

(همان: ۲۶۱)



۳-۱-۹. علم و دانش، درخت تناور و پر بار (۱)

زهاوی، علم را همچون درختی سترگ می‌داند که علم جویان میوه‌های آن را می‌چینند:

الْعِلْمُ يَنْمُو فِي الْمَدَارِسِ دُوْحُهُ      حَيْنًا وَ تُقَطَّفُ بَعْدَ ذَاكَ ثِمَارُهُ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۲۹)

(ترجمه: زمانی درخت تنومند دانش در مدارس رشد می‌کند و پس از آن میوه‌های آن چیده می‌شود).

بهار، علم را درختی تنومند می‌داند که روزگاری ضعیف و کم بنیه بود، ولی اکنون قوی شده و ثمره و میوه می‌دهد:

یکروز بود علم نهالی ضعیف و زار      امروز آن نهال درختی تناور است

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۷۲۹)

او علم را به درختی تشبیه می‌کند که سود می‌رساند و ثمر می‌دهد:

باید از علم سود برخیزد      چون درختی کز او ثمر خیزد

(همان، ج ۲: ۸۵۷)

۳-۱-۱۰. زن و فراگیری علم (۲)

زهاوی، می‌گوید: شایستگی مرد و زن با هم برابر است. باید زنان را تعلیم داد، زیرا آنها نشانه تمدن هستند:

إِنَّمَا الْمَرْأَةُ وَالْمَرْءُ سَوَاءٌ فِي الْجَدَارَةِ      عَلَّمُوا الْمَرْأَةَ فَالْمَرْأَةُ عُنْوَانُ الْحَضَارَةِ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۳۹۷)

(ترجمه: زن و مرد در شایستگی، با هم برابرند، به زن دانش آموزید که زن نشانه تمدن است).

بهار، یکی از مشکلات جامعه خویش را عدم توجه به فراگیری علم از سوی زنان می‌دید و عقیده داشت که زن نیمی از پیکر

جامعه است و اگر به سمت و سوی علم گام بر ندارد چیزی جز جهل بهره جامعه نخواهد بود (مصطفوی نیا و

همکاران، ۱۳۹۰: ۴۶)؛ بنابراین، او زن را به یادگیری و تعلیم فرا می‌خواند:

سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر      که در ایمن دوره والایی ای زن

به کار علم و عفت کوش امروز      که مام مرد فردایی ای زن

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۶۸۰)

او در خطاب به دختران می‌گوید: به زیبایی ظاهری تکیه مکن و در طلب علم و کمال تلاش بسیار کن:

تکیه منماید به حسن و به جمال ای دختر      سعی کن در طلب علم و کمال ای دختر

(همان، ج ۲: ۱۲۳۷)

### ۳-۱-۱۱. علم و دستیابی به والایی و بزرگی (۳)

زهاوی، می گوید: علم مایه بزرگی و کرامت انسان است و یادگیری آن مایه ناراحتی و سختی انسان نیست:

تُؤَبِّوْا اِلَی الْعِلْمِ اَنَّ الْعِلْمَ مَكْرُمَةٌ      وَ فِی تَلْقِیْهِ لَآ یَاْخُذْکُمْ الضَّجْرُ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۳۵)

(ترجمه: به سوی دانش باز گردید، دانش مایه کرامت است، یادگیری آن شما را آزرده و ناراحت نمی کند).

او می گوید: تمام ملتها با گسترش و تعمیم علم جایگاه خود را بالا بردند:

کَمْ اَرْتَفَعَتْ مِنْ اُمَّةٍ بَعْدَ اُمَّةٍ      بِتَعْمِیْمِهَا لِلْعِلْمِ وَ الْعِلْمُ یَرْفَعُ

(همان: ۲۸۲)

(ترجمه: چه بسیار ملتی که با گسترش دانش به بزرگی و والایی رسیدند (و این جای شگفتی نیست) زیرا؛ دانش رفعت و بزرگی می دهد).

فَبِالْعِلْمِ یُبْنِی الْمَجْدُ فِی كُلِّ اُمَّةٍ      وَ اَمَّا یَغْیِرُ الْعِلْمُ فَالْمَجْدُ لَآ یُبْنِی

(همان: ۳۵۴)

(ترجمه: در هر ملتی با دانش بزرگی بنا نهاده می شود، همانا بدون دانش، بنیاد بزرگی پی ریخته نمی شود).

بهار می گوید: انسان با علم می تواند، به مقام و جایگاه والا برسد:

به علم خویش بکن تکیه و به عزم درست      که علم و عزم ترا عزت و مقام دهد

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۹۷)

او می گوید: اگر جایگاه و مقام والا را می خواهی علم و دانش را بطلب، زیرا در این دنیا هیچ چیزی والاتر و باارزشتراز علم نیست:

گر رتبت والا طلبی علم طلب کن      کز علم برون زیر ملک مرتبتی نیست

(همان، ج ۲: ۱۲۱۴)

گر ز دانش کسی بلند شدی      سر دانا بر آسمان بودی

(همان: ۱۲۷۳)

### ۳-۱-۱۲. علم درمان درد نادانی

زهاوی، درمان درد نادانی را در علم می یابد، و می گوید: با علم باید نادانی را درمان کرد:

اِذَا سَقَمَ الرَّأْیُ فِی اُمَّةٍ      مِنْ الْجَهْلِ فَالْعِلْمُ یَشْفِی السَّقَمًا

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۳۳۳)

(ترجمه: اگر اندیشه و نگرش ملتی با نادانی بیمار شود، پس تنها دانش آن بیماری را درمان می‌کند).  
او می‌گوید: دانش درمان درد و بیماری نادانی است:

خُذُوا الْعِلْمَ عَنْهُ إِنْ أُرِدْتُمْ سَلَامَةً      فَلَيْسَ لِدَاءِ الْجَهْلِ كَالْعِلْمِ مِنْ طِبِّ

(همان: ۳۳۵)

(ترجمه: اگر سلامتی را می‌خواهید، دانش را از او (غرب) بگیرید، هیچ طبیبی همچون دانش برای نادانی نیست).  
بهار، نیز می‌گوید: با علم و دانش می‌توان نادانی را درمان کرد:

وزین سو، دست بر درمان گشایند      ز روی علم درماتش نمایند

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۲: ۹۸۸)

### ۳-۱-۱۳. ارزش کتاب و استاد

زهاوی، کتاب را معلم و آموزنده و همنشین نیک انسان می‌داند:

إِنَّ الْكِتَابَ هُوَ الْمُعَلِّمُ      وَالْمُسَلِّي وَ الْمَصْحَابُ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۲۵)

(ترجمه: همانا کتاب (تنها) معلم، آرامش دهنده و همنشین است).

و در مورد ارزش و جایگاه معلم و استاد می‌گوید: بهترین معلم کسی است که تخم دانش و آگاهی را در ذهن دانش آموز می‌کارد:

وَ خَيْرُ مُرَبِّ لِتَلَامِيذِ عَارِفٍ      بِمَا هُوَ فِي ذَهْنِ التَّلَامِيذِ غَارِسٌ

(همان: ۲۲۸)

(ترجمه: چه بسیار پرورش دهنده‌ی دانایی که آنچه در ذهن دانش آموزان است، او در ذهنشان می‌کارد).

بهار، در مورد ارزش کتاب و استاد می‌گوید: با کتاب و استاد باید کار کشور و ملت را سامان داد:

با کتاب و اوستاد این قوم را پاینده ساز      چون زید قومی که او را نی ادب نی معشر است

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۷۵۰)

مرا به روز و شبان موسی نه، غیر کتاب      که بد به مخزنم اندر، کتابها مخزون

(همان: ۶۹۰)

### ۳-۱-۱۴. علم مایه آبادانی و عمران

زهاوی، علم را عامل سازندگی می‌داند و می‌گوید: هر چه را نادانی ویران کند، علم آن را می‌سازد:

هُنَالِكَ يَخْيَا الْمَجْدُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ      هُنَالِكَ يَبْنِي الْعِلْمُ مَا الْجَهْلُ يُهْدِمُ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۹۳)

(ترجمه: در آنجا بزرگی پس از مرگ زنده می‌گردد و دانش آباد می‌کند، آن چیزی را که نادانی ویران می‌کند).  
بهار، می‌گوید: که علم برای سازندگی و آبادانی به وجود آمده است و به واسطه آن است که دنیا آباد می‌شود:  
علم از بهر چیست ای استاد تا که گیتی شود به علم آباد

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۲: ۸۵۷)

### ۳-۱-۱۵. دستیابی به علم و دانش در گرو پول و ثروت (۸)

از دیدگاه زهاوی، برای رسیدن به علم باید از ثروت بهره جست و پول هزینه کرد، زیرا علم امر سودمندی است و هزینه کردن برای آن بی‌فایده نیست:

المال للعلم مُدْنٌ فَأَشْتَرُوهُ بِهِ لَيْسَ الَّذِي يَشْتَرِي عِلْمًا بِمَغْبُورٍ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۱۸۸)

(ترجمه: همانا ثروت همچون شهرهایی برای دانش است، پس شما با آن دانش را بخرید، زیرا کسی دانش را بخرد، نادان نیست).

وی می‌گوید: علم و دانش بسیار ارزشمند است و برای رسیدن به آن باید هزینه کرد و آنرا باید با پول خرید:

قُلْ لِلَّذِي يَقْتَنِي مَالًا وَيَعْبُدُهُ قَدْ اعْتَصَمَتْ بِحَبْلِ سَوْفٍ يَنْفَصِمُ

أَنْفَقَهُ فِي الْعِلْمِ أَكْثَارًا لِنِعْمَتِهِ تِلْكَ الَّتِي تَسْتَقِي مِنْ فَيْضِهَا النِّعَمُ

(همان: ۲۲۲)

(ترجمه: به کسی که مال و ثروت دارد، و بنده‌ی آن است، بگو تو به طنابی چنگ زده‌ای که حتماً فرسوده و پاره می‌شود). (پس تو آن را (مال) برای فراوانی در این نعمت (علم) خرج کن، زیرا به سبب فیض آن (علم) نعمت‌ها می‌جوشد)  
بهار می‌گوید: انسان برای رسیدن به علم و دانش ناگزیر از پول و ثروت است. پس راه رسیدن به آگاهی و دانش، داشتن ثروت است:

دانش و فضل و هوش و عِرق و نژاد پیش زر نافع بر زمین نهاد

شده هر یک عبید سرمایه بنده‌ی زر خرید سرمایه

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۲: ۸۸۵)

### ۳-۱-۱۶. پیشینه علمی مشرق زمین

زهاوی، می‌گوید: در گذشته شرق صاحب و علم و دانش بود، ولی اکنون غرب صاحب آن شده است:

مَضَى زَمَنٌ لِلْعِلْمِ وَالشَّرْقُ زَاهِرٌ      بِأَنْوَارِهِ وَالْغَرْبُ إِذْ ذَاكَ مُظْلِمٌ  
فَكَانَتْ سَمَاءُ الْعِلْمِ فِي الشَّرْقِ تَحْتَوِي      عَلَى أَنْجُمِ وَالْغَرْبِ مَا فِيهِ أَنْجُمٌ  
وَ كَانَ ظُلَامُ الْجَهْلِ فِي الْغَرْبِ غَابِسًا      وَ كَانَ ضِيَاءُ الْعِلْمِ فِي الشَّرْقِ يَبْسِمُ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۹۲ - ۲۹۳)

(ترجمه: روزگار درخشان برای مشرق زمین سپری شد، آن زمان که غرب در تاریکی بود). (آسمان دانش در شرق ستارگان پر فروغی داشت، در حالی که غرب ستاره‌ای نداشت). (تاریکی نادانی در غرب احم کرده بود، و نور دانش در شرق لبخند می‌زد).  
بهار، با افسوس می‌گوید: در روزگاران پیشین، شرق مهد علم و دانش بود، اروپا از علم و دانش آن اقتباس می‌کرد، اما اکنون شرق از آن بی بهره است و غرب به علم روی آورده است:

اروپا شدد از آسیا نامور      وز او آسیا گشت خوار و نژند  
به ده قرن ازین پیش مهد علوم      کنون جای بیمار و فقر و گند

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۷۱۰)

### ۳-۱-۱۷. علم و دانش، سرمایه و ثروت انسان

زهاوی، می‌گوید: علم و دانش سرمایه و ثروت ملت است و نادانی مایه فقر و هلاکت آن است:

الْعِلْمُ ثَرْوَةٌ أَمِيَّةٌ وَيَسَارٌ      وَالْجَهْلُ حِرْمَانٌ لَهَا وَ بَوَارٌ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۲۹)

(ترجمه: دانش ثروت و آسایش ملت است و نادانی برای آن فقر و نابودی است).

بهار، می‌گوید: سرمایه انسان، دانش و آگاهی وی است و به واسطه علم است که انسان خواهان پیشرفت است و با علم به پیشرفت می‌رسد:

سرمایه‌ی مردم دانستن است      دگر خواستن و پس توانستن است  
چو مردم توانست و دانست و خواست      کند راست و آید بر او دهر راست

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۱۰۵)

### ۳-۱-۱۸. علم، عامل پیشرفت و دگرگونی

زهاوی می‌گوید: انسان با علم خویش اختراعاتی شگرف به وجود می‌آورد که باعث آسایش و راحتی بیشتر او می‌شود. وی می‌گوید: انسان با علم، کشتی و هواپیما را اختراع کرد و با آن دریا و آسمان را درنوردید:

بِالْعِلْمِ أَدْنَى النَّاسِ شَقَّةَ أَرْضِهِمْ      بِالْعِلْمِ غَاصُوا فِي الْبَحَارِ وَ طَارُوا

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۲۹)

(ترجمه: تنها با دانش انسانها مسافت زمین را نزدیک کردند و تنها با دانش در دریا غوطه ور شدند و در آسمان پرواز کردند).  
او می‌گوید: با علم است که برق به وجود آمد و با بخار کارخانه‌ها به راه افتادند و چرخ صنعت به گردش درآمد:

خَدِمَ الْبِلَادَ الْكَهْرِبَاءَ وَ قَبْلَهُ      خَدَمَ الْمَعَامِلُ فِي الْبِلَادِ بُخَارَ

(همان: ۲۲۹)

(ترجمه: کشورها برق را به کار گرفتند، و کارخانه‌ها بخار را به کار بردند).

و به وسیله‌ی علم است که انسان وسایل و رسانه‌های ارتباطی و خبری را اختراع کرد و با آن مردم از فاصله دور با هم ارتباط برقرار کردند و اخبار نیز به وسیله علم منتشر شدند:

بِالْعِلْمِ قَدْ نَجَى مُتَيْمٌ نَاحِئًا      وَ عَلَى الْأَيْمِرِ تَمَشَّتْ الْأُخْبَارُ

(همان: ۲۲۹)

او به نقش علم در گسترش ارتباطات بین انسانها پرداخته و می‌گوید: به واسطه پیشرفت علم تلفن به وجود آمد و انسانها در دورترین نقاط دنیا با هم ارتباط برقرار کردند:

بِالْعِلْمِ صَارَ يُكَلِّمُ      الْإِنْسَانَ آخِرَ وَ هُوَ غَازِبٌ

(همان: ۲۲۵)

(ترجمه: تنها با دانش است که انسان توانست با انسان دیگری صحبت کند، که از او بسیار دور بود)

بهار، نیز علم را عامل دگرگونی و شکوفایی می‌داند و می‌گوید: انسان با علم نفت را از زمین بیرون می‌آورد:

آب را با آتش از کارون به بالا برده‌اند      نفت را با لوله سرگرد بیابان کرده‌اند

تا نگیوی معجز است این یا کرامت یا که سحر      با فشار علم هم این کرده و آن کرده‌اند

سنگ را با مته‌ی علم و هنر سنبیده نرم      نفت را از قعر چه زی اوج پران کرده‌اند

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۵۳)

او می‌گوید: به واسطه علم و دانش، صنعت و فن آوری پیشرفت کرد و گسترش یافت و دریاها پر از کشتی‌ها شدند:

بندر شود از کشتی چون بیشه‌ی انبوه      هر کشتی غرنده چو شیر نر ارغند

از علم صناعت شود این دوره گرامی وز حال و صناعت شود این دوره گرامی

(همان: ۶۵۶)

### ۳-۱-۱۹. اخذ علم از دیگر ملتها (۹)

زهاوی، می گوید: علم را در هر کجا و از هر ملت و کشوری باید گرفت و آنرا در راستای پیشرفت و آبادانی کشور بکار برد:

خُذُوهُ مَهْمَا تَنَاءَ عَنْ مَوَاطِنِكُمْ مِنْ كُلِّ مَمْلَكَةٍ حَتَّىٰ مِنَ الصِّينِ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۱۸۸)

(ترجمه: دانش را اگر چه از سرزمینتان دور بود، از هر سرزمینی بگیرید، حتی اگر چین باشد).

بهار، نیز می گوید: علم را از هر سرزمینی بگیری شایسته و جایز است. او می گوید: باید از غرب علم و دانش گرفت و آنرا در شرق بکار برد و با آن شرق را به پیشرفت رساند:

ز غرب علم فرا گیر و ده به معده‌ی شرق که فعل هاضمه‌اش با تن انضمام دهد

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۹۷)

او درباره پیشرفت پاکستان می گوید: پاکستان که سرزمینی شرقی است با حفظ آداب و سنت شرقیش از فنون و علوم غربی اخذ و استفاده کرده و به پیشرفت رسیده است:

برید بهره ز علم فرنگ و صنعت او که کسب علم و هنر نیست پاکستان

فنون غربی و آداب و سنت شرقی مناسب است با شأن و وقار پاکستان

(همان: ج ۱: ۸۲۳)

### ۳-۱-۲۰. علم و تجربه

زهاوی، می گوید: با تجربه انسان علم را کسب می کند و این دو رابطه دو سویه و مکمل دارند:

يَا قَوْمُ أَنْ الْعِلْمَ يُخْصَلُ بِالتَّعْلَمِ وَالتَّجَارِبِ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۲۶)

(ترجمه: ای مردم، دانش با آموزش و تجربه‌ها به دست می آید).

بهار، اساس و پایه‌ی علم و دانش را در تجربه می‌داند و عقل تجربه را سرمایه‌ی عمر انسان می‌داند:

ثمر عمر عقل و تجربت است تجربت بیخ علم و معرفت است

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۲: ۹۳۹)

۳-۱-۲۱. نقش مدارس

زهاوی، معتقد است که با ایجاد مدارس ملت‌ها به پیشرفت می‌رسند. او می‌گوید: مدارس برای دانش‌آموزان برپا می‌شود و با آنها نادانی از بین می‌رود و دانایی جایگزین آن می‌شود:

لُ الْعِلْمُ فِيهِ مِنَ الْهَيَاتِ	يَرْقَى الْعِرَاقُ بِمَا يَنَا
وَ مِثْلَهُمَا لِلطَّالِبَاتِ	وَ مَدَارِسُ لِلطَّبِيعَاتِ
عَنَّا وَ حُكْمُ الْعِلْمِ آتَى	حُكْمُ الْجَهَالَةِ قَدْ مَضَى

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۲۸)

(ترجمه: عراق پیشرفت می‌کند، با آن هدایایی که دانش در آن کسب می‌کند). (و با مدارس برای دانش‌آموزان پسر و دختر) (نادانی از ما گذشت و دانش به سوی ما آمد).

لَكَ فِي الْبِلَادِ الْمَدَارِسُ تُشَادُّ	بِكَ يَا شَبَابُ سَيَبْلُغُ الشَّعْبُ الْمُنَى
---	--

(همان: ۲۳۲)

(ترجمه: ای جوان، ملت با تو به آروزی خواهد رسید، مدارس در میهن برای تو ساخته می‌شوند).  
بهار در قصیده‌ای با عنوان سرود مدرسه به نقش مدرسه در پیشرفت کشور و آگاهی نوجوانان اشاره می‌کند. او می‌گوید: در مدرسه به علم آموزی می‌پردازیم و کار ما علم و عمل و صنعت است و برای رسیدن به پیشرفت و افتخار آفرینی درس می‌خوانیم:

اول اندر میان مدرسه‌ایم	بعد از آن در میان می‌دانیم
می‌نماییم مشق سربازی	روز می‌دان مطیع فرمانیم
همگی اهل صنعت و هنریم	همگی اهل خیر و احسانیم
کار ما صنعت است و علم و عمل	کارهای دگر نمی‌دانیم
حالی‌ها بهر افتخار وطن	ما شب و روز درس می‌خوانیم

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۷۶)

۳-۱-۲۲. درد بی‌درمان (۱۰)

زهاوی، نادانی را دردی بی‌درمان می‌داند، از این رو مردم را به سوی فراگیری علم و دوری از جهل فرا می‌خواند:



مَا إِنْ أَرَىٰ كَالجَهْلِ فِي الْأَقْوَامِ مِنْ دَاءٍ غَضَّالٍ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۳۱)

(ترجمه: من درد بی درمانی را همچون درد نادانی در میان ملتها نمی بینم).

بهار، نیز نادانی و بی علمی را دردی بی درمان می داند که هیچ بار و ثمری ندارد:

درد بی علمی دردی است که درمانش نیست شاخ نادانی شاخی است که بارش خشک است

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۲۲۰)

### ۲-۳. ناهمگونی دیدگاه زهاوی و بهار در مورد علم و دانش

#### ۱-۲-۳. پیشیمانی از علم آموزی

تناقضاتی در اندیشه های بهار در مورد علم و علم آموزی وجود دارد. به نظر می رسد، این تناقضات ناشی از شرایط روزگار بهار بوده است که در آن ناعدالتی ها و نابرابری هایی وجود داشته است؛ و اشخاصی بیسواد و نادان از جایگاه والایی برخوردار بوده اند و افراد باسواد و دانا مورد توجه نبوده اند این عوامل باعث شد که بهار نسبت به علم و علم آموزی دلسرد شود و از اینکه به علم روی آورده است، اظهار پیشیمانی کند. وی می گوید: رفتن به مدرسه و علم آموزی کاری بیهوده است:

هر زمان نغمه ای دگر خوانی هر زمان پرده ای دگر سازی

الغرض باید ای پسر خود را مورد حاجت بشر سازی

ورنه بگذارم به مدرسه ای کاندن آن سالها مقرر سازی

کنی آن علم مرده ریگ روان وان خرافات را ز بر سازی

تا شوی شاعر و نویسنده خویش را حبس و دربدر سازی

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۲: ۹۰۰)

اما کم تر می بینیم که زهاوی زبان به شکوه بگشاید و از فراگیری دانش پیشیمان گردد و از آن دلسرد شود، بلکه بر عکس حتی در شرایط بسیار سخت سیاسی و اجتماعی دیگران را به فراگیری علم فراخوانده است:

يَا قَوْمُ أَنْ الْعِلْمَ ثُمَّ الْعِلْمُ ثُمَّ الْعِلْمُ وَاجِبٌ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۲۶)

#### ۲-۲-۳. علم مایه فقر

بهار، می گوید: من دنبال علم رفتم، چیزی نیافتم و دیگران دنبال ثروت رفتند و بزرگوار شدند:

اندرین دوره به مال است جمال همه کس نشود خوار عزیزی که جمالی دارد

من پی علم شدم، مدعیان در پی مال هر کسی خاصیتی بخشد و حالی دارد

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۱۱)

اما زهاوی بر این باور است، علم سرمایه‌ی انسان تهیدست است و تشنگی او گرسنگی او را برطرف می‌سازد:

خُذْ الْعِلْمَ أَنْ الْعِلْمَ مَالٌ لِمُعْدِمٍ      وَ رِيٌّ لِعَطْشَانٍ وَ قُوْتٌ لِحَاجِعٍ

(همان: ۲۲۳)

(ترجمه: دانش را بگیر، همانا آن مالی برای تهیدست، سرمستی برای تشنه و غذا برای گرسنه است).

وی می‌گوید: علم، بایی به سوی تجارت و درآمد زایی است و شخص می‌تواند با علم کسب معاش کند:

فِي الْعِلْمِ تَوْبِيْعٌ لِأَبٍ      وَ ابِ التِّجَارَةِ وَ الْمَكَاسِبِ

(همان: ۲۲۵)

(ترجمه: همانا تنها در دانش، راه‌ها و درهایی به سوی تجارت و کسب و معاش هست).

وی علم را نگهبان ثروت می‌داند و نادانی را عامل نابودی مال و ثروت می‌داند:

وَ لَيْسَ كَمِثْلِ الْعِلْمِ لِلْمَالِ حَافِظٌ      وَ لَيْسَ كَمِثْلِ الْجَهْلِ لِلْمَالِ طَامِسٌ

(همان: ۲۲۸)

(ترجمه: چیزی همچون دانش، پاسدار ثروت نیست و چیزی همچون نادانی محو کننده‌ی مال نیست).

### ۳-۲-۳. علم و ناکامی

بهار، گاهی از ناعدالتی‌ها به تنگ آمده و اندوهگین شده است و زبان به شکوایه برداشته است. وی می‌گوید: انسان با علم به

چیزی دست نمی‌یابد و در زندگی ناکام می‌شود:

ز دانش نخوتی خیزد که با دانا درآمیزد      نبردم من ز دانش کام ازین رو غیر ناکامی

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۵۸)

ولی زهاوی، علم را عامل رسیدن انسان به آرزوهایش می‌داند و آنرا پل رسیدن به پیشرفت می‌داند:

بِالْعِلْمِ قَدْ طَأَلْتِ فَأَذْرَكْتِ الْمُنَى      أَيْدِي عَنِ الْغَرَضِ الرَّفِيعِ قِصَارُ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۲۹)

(ترجمه: تنها به کمک دانش به آرزو دست یافت؛ دستانی که قبلاً از رسیدن به هدف والا کوتاه بود).

وی می‌گوید: انسان با علم و دانش به هر چیزی که بخواهد، دست می‌یابد و توان و نیرویش به واسطه آن افزایش می‌یابد:

إِذَا الْمَرْءُ فَأَعْلَمَ طَالَ فِي الْعِلْمِ بَأْغَةً      تَنَاولَ مَا قَدَّ رَأْمَهُ وَهُوَ جَالِسٌ

(همان: ۲۲۸)

(ترجمه: اگر انسان دانش بیاموزد، توان و نیروی او زیاد می‌شود و در حالی که نشسته است، به هر چه بخواهد، دست می‌یابد).  
او در خطاب علم می‌گوید: اگر تو از بین بروی تمام آرزوهای انسان و عزم و اراده از بین می‌رود:

عِشْ هَكَذَا فِي غُلُوِّ أَيَّهَا الْعِلْمُ      فَإِنَّا بِكَ بَعْدَ اللَّهِ نَعْتَصِمُ

فَإِنْ تَعِشْ سَالِمًا عَاشَتْ سَعَادَتُهُ      وَإِنْ مِتَّ مَاتَتْ الْأَمَالُ وَالْهِمَمُ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۳۰۱)

(ترجمه: ای علم این چنین در بزرگی و والایی بزی، همانا پس از پروردگار به تو پناه می‌بریم). (اگر تو سالم زندگی کنی، خوشبختی مردم نیز سالم می‌ماند و اگر تو بمیری آرزوها و همتها نیز می‌میرند).

### ۳-۲-۴. علم و حرص و غرور

بهار، می‌گوید: علم باعث غرور و حرص در درون انسان می‌شود و بر عالمان بی‌اخلاق می‌تازد و آنها را کم مایه می‌داند:  
به جای علم اگر اخلاق بودی درس هر مکتب      به عالم بی نشان گشتی غرور و حرص و نمایی

(بهار، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۵۸)

ولی زهاوی، علم را منشأ نیرنگ و غرور نمی‌داند، بلکه، آنرا همزاد و همراه عدالت می‌داند:

الْعِلْمُ لِلْعَدَالَةِ إِنْ عُمَّتْهُ سَبَبٌ      وَالْعَدْلُ أَوْلُ مَا فِي أُمَّةٍ يَجِبُ

(صدقی زهاوی، ۱۹۲۴: ۲۳۶)

(ترجمه: دانش اگر تو آن را گسترش دهی، عاملی برای ایجاد عدالت است و همان عدالت اولین چیز واجب برای هر ملتی است).

### نتیجه

با بررسی اشعار زهاوی و بهار به این نتیجه می‌رسیم که: ۱- این دو شاعر به علم و دانش توجه بسیاری داشته و همیشه دیگران را به یادگیری و کسب علم فرا خوانده‌اند. این فراخوانی به اوضاع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی روزگار ایشان برمی‌گردد ۲- همسانی‌هایی در مورد دیدگاه آنها در مورد علم وجود دارد که در نگرش آنها نسبت به موضوعاتی همچون دعوت زن به دانش، ارزش والای دانش و نقش آن در پیشرفت انسان و ملتها، نقش مدارس، ارزش کتاب و معلم و استاد، ضرورت اخذ دانش از دیگر ملتها، درمان درد نادانی با دانش و رسیدن به ریاست با دانش و.. بازتاب می‌یابد. ۳- در دیدگاه آنها در مورد علم تفاوت‌های چند نیز وجود دارد. از جمله اینکه بهار گاهی از علم آموزی ابراز پشیمانی می‌کند و از اینکه دانشوران به پول و ثروت نمی‌رسند و در فقر هستند، گلایه می‌کند. او گاهی دانش را عامل ناکامی می‌داند و آن را مایه حسد و غرور می‌پندارد؛ اما زهاوی علم را

توشه‌ای برای فقیر می‌داند و هیچ گاه از علم دل‌سرد نمی‌شود و آنرا عامل رستگاری انسان به شمار می‌آورد. البته ایجاد این دید منفی نسبت به علم در بهار مربوط به دوره کوتاهی از زندگی دشوار سیاسی اوست که در آن مورد بی‌مهری‌هایی قرار گرفت. ۴- برخی از دیدگاه‌های این دو شاعر در مورد علم و دانش را می‌توان در فرهنگ ایران باستان و فرهنگ اسلامی و دینی یافت و ردپای سخنان بزرگان دینی و حکیمان و سخنوران مشهور پیشین را می‌توان در اشعار آنها پیدا کرد.

### پی‌نوشت‌ها

۱- در منابع مربوط به ایران باستان نیز آمده است که دانا به درخت پر ثمر و نادان به درخت خشکیده تشبیه شده است. «و ایدون مرد زیرک و دانا نیک و ستوده باشد. ایدون او را نیک می‌ستایند، چون درختی که رز برومندی است، شاخه آن خشک نمی‌شود و در سایه آن همیشه بار شیرین پیداست» (عریان، ۱۳۷۱: ۱۹۳) برای آگاهی بیشتر از این مضمون (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۴: ۹۰).

۲- آذر باد مهر سپندان در مورد ضرورت فراگیری دانش از سوی زنان می‌گوید: زن و فرزند خود را از تحصیل دانش و کسب و هنر باز مدار تا غم و اندوه بر تو راه نیاید و در آینده پیشیمان نگردي (آذر مهر سپندان، ۱۳۷۹: بند ۵۸).

۳- ناصر خسرو، در مورد ارزش دانش می‌گوید:

درخت تو گر بار دانش بگیری / به زیر آوری چرخ نیلوفری را

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۳)

۴- حضرت علی (ع) نیز به احترام گذاشتن به معلم و استاد سفارش می‌کنند و می‌فرمایند: لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ (نهج البلاغه، ۱۳۸۸: ۴۰۳). ترجمه: به آن کس که تو را سخن آموخت به درشتی سخن مگو.

۵- در جاویدان خرد در مورد ارزش دانش و کتاب آمده است: لَا يَفُوتُنْكُمْ الْعِلْمُ وَ قَرَأْتَ الْكِتَابِ (ابن مسکویه، ۱۹۵۲: ۱۸). همچنین بزرگمهر در مورد مقام معلم گفته است: مَا بَالُ تَعْظِيمِكَ لِمُؤَدِّبِكَ أَشَدَّ مِنْ تَعْظِيمِكَ لِأَبِيكَ. قَالَ: لِأَنَّ أَبِي كَانَ سَبَبُ حَيَاتِي الْفَانِيَّةِ، وَ مُؤَدِّبِي سَبَبُ حَيَاتِي الْبَاقِيَّةِ (توحیدی، بی‌تا: ج ۲: ۷۶۸). به بزرگمهر گفته شد: چرا احترام تو به مرتبی پیش از پدر است؟ گفت: زیرا پدرم عامل زندگی فانی من است و مرتبم عامل زندگی باقی.

در پندهای منسوب به انوشروان آمده است: خداوندان ادب را خدمت کنید (مستوفی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). برای آگاهی بیشتر از این مضمون (نک: سبزیان پور و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۸۷).

بزرگمهر در مورد ارزش کتاب گفته است: یا لیت شعری ای شیء أدرك من فاته الأدب أم أي شیء فات من أدرك الأدب و مادته من الكتب (بیهقی، ۱۴۳۲، ج ۱: ۸)؛ کاش می‌دانستم کسی که ادب ندارد، چه دارد و کسی که ادب دارد چه چیزی را از دست داده است، در حالی که سرچشمه‌ی ادب کتاب است.

۶- متنبی، نیز در مورد ارزش دانش و کتاب می‌گوید:

أَعَزُّ مَكَانٍ فِي الدُّنْيَا سَرْحُ سَابِحٍ / وَ خَيْرُ جَلِيسٍ فِي الزَّمَانِ كِتَابٌ

(متنبی، ۱۹۳۰، ج ۱: ۱۳۵)

۷- سعدی درباره‌ی مقام استاد می‌گوید:

پادشاهی پسر به مکتب داد

لوح سیمینش بر کنا نهاد

بر سر لوح او نبشته به زر جور استاد به ز مهر پدر

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۶)

۸- بزرگمهر می گوید: الكتب أصداف الحكم تنشق عن جواهر الكلم، أنفاق الفضة على كتب الأداب يخلف عليك ذهب الألباب (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۱۱۱) و (قیروانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۵۳) و (ابن ندیم، بی تا: ۱۱): کتاب، صدف حکمت است که سخنان چون جواهر از آن خارج می شود، هزینه کردن نقره برای کتاب، طلائی عقل برای تو به ارمغان می آورد.

۹- پیامبر اکرم در مورد ضرورت اخذ علم از دیگر ملتها می فرماید: أَطْلِبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ فِي الصِّينِ. علم را بجوید، اگر چه در چین باشد (نهج الفصاحة، ۱۳۸۷: ۵۰).

۱۰- این مفهوم در ایران باستان به شکل زیر آمده است: الداء العیاء رعونة مولودة (ابن مسکویه، ۱۹۵۲: ۱۱): درد بی درمان، نادانی است. در متون پهلوی آمده است: دردمند است آنکه خرد ندارد (عریان، ۱۳۷۱: ۸۴) و (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۹۱).

## منابع

الف: کتاب

\*قرآن کریم

\*\* نهج الفصاحة (۱۳۸۷)؛ گرد آورنده: پاینده، ابوالقاسم ترجمه: محسن غرویانی، چاپ دوم، قم، عصر ظهور.

\*\*\* نهج البلاغه (۱۳۸۸)؛ ابوالحسن محمد بن حسین، رضی، ترجمه: محمد دشتی، چاپ اول، قم، بقیة الله.

-آزرباد، مهر سپندان (۱۳۷۹)؛ رهام اشه، شهین سراج، مؤسسه انتشاراتی-فرهنگی فروهر.

-آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (بدون التأریخ)؛ غرر الحكم و درر الكلم؛ تحقیق: المصطفی درایتی، الطبعة الأولى، مکتب الأعلام الإسلامی.

-آرین پور، یحیی (۱۳۸۲)؛ از نیما تا روزگار ما؛ چاپ سوم، تهران، زوار.

-ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۹۵۲)؛ الحکمة الخالدة؛ تحقیق عبدالرحمان بدوی، القاهرة، مکتبة النهضة المصرية.

-ابن ندیم، محمد بن اسحاق الوراق (بدون التأریخ)؛ الفهرست؛ بیروت، نشر مکتبة خیاط.

-اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۸۳)؛ از رودکی تا بهار، درباره ی بیست و چند شاعر برگزیده ی ایران، جلد دوم؛ چاپ اول، تهران، نغمه زندگی.

-ایزد پناه، حمید (۱۳۸۰)؛ شاعران در اندوه ایران؛ چاپ اول، تهران، توس.

-البطی، رفائیل (۱۹۳۲)؛ الأدب العصری فی العراق العربی، ج ۲؛ قسم المنظم، مصر، المطبعة السفلیة.

-بهار، محمد تقی (۱۳۶۸)؛ دیوان اشعار محمد تقی بهار، ملک الشعرا جلد ۱ و ۲، چاپ پنجم، تهران، توس.

-البیهقی، ابراهیم بن محمد (۱۴۳۲)؛ المحاسن و المساوی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، المکتبة العصرية.

-ترابی، سید محمد (۱۳۸۲)؛ نگاهی به تاریخ ادبیات ایران از روزگار پیش از اسلام تا اوایل قرن هفتم؛ چاپ اول، تهران، ققنوس.

-ترابی، علی اکبر (۱۳۸۵)؛ جامعه شناسی ادبیات فارسی؛ چاپ پنجم، تهران، فروزش.

-الثعالبی، ابومنصور (۲۰۰۳)؛ التمثیل و المحاضرة؛ تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسین، بیروت، دار و مکتبة الهلال.

-حاج سید جوادی، حسن (۱۳۸۲)؛ بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران؛ چاپ اول، تهران، گروه پژوهشگران ایران.

- حسن الزیات، احمد (بدون التأریخ)؛ تاریخ الأدب العربی و المدارس الثانویة و العلیاء؛ القاهرة، دار نهضة مصر للطبع و النشر.  
 -الخیاط، جلال و همکاران (۱۳۸۵)؛ تاریخ الأدب العربی الحدیث؛ ترجمه: محمود فضیلت، چاپ اول، کرمانشاه، دانشگاه رازی.  
 -الرشودی، عبدالحمید (بدون التأریخ)؛ الزهاوی و دراسات و نصوص؛ قدم له یوسف عزالدین، بیروت، دار مکتبة الحیاة.  
 -زرقانی، سید مهدی (۱۳۷۸)؛ افق‌های اندیشه‌ی سنایی غزنوی، همراه گزیده‌ای از حدیقه الحقیقه؛ چاپ اول، تهران، روزگار.  
 -..... (۱۳۸۳)؛ چشم انداز شعر معاصر ایران؛ چاپ اول، تهران، نشر ثالث.  
 -زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)؛ از گذشته‌ی ادبی ایران؛ چاپ دوم، تهران، سخن.  
 -سپانلو، محمد علی (۱۳۸۲)؛ شعر معاصر ایران؛ چاپ دوم، تهران، طرح نو.  
 -سعدی (۱۳۸۱)؛ گلستان؛ تصحیح و توضیح، غلامحسین یوسفی، چاپ ششم، تهران، خوارزمی.  
 -صدقی الزهاوی، جمیل (۱۹۲۴)؛ دیوان الزهاوی؛ المطبعة العربیة بمصر لصاحبها خیرالدین الزرکلی، مصر، بدون رقم الطبع.  
 -ضیف، شوقی (بدون التأریخ)؛ فی التراث و الشعر و اللغة؛ القاهرة، دار المعارف.  
 -عریان، سعید (۱۳۷۱)؛ متون پهلوی؛ تهران، کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران.  
 -عقیل، محسن (۲۰۰۲)؛ کلمات الحکماء؛ الطبعة الأولى، بیروت، دار المحجة البيضاء.  
 -علی مهنا، عبدالله، و نعیم خریس، علی (۱۹۹۰)؛ مشاهیر الشعراء و الأدباء؛ الطبعة الأولى، بیروت، دار الکتب العلمیة.  
 -الفاخوری، حنا (۱۹۹۱)؛ الموجز فی الأدب العربی و تاریخه، أدب النهضة الحدیثة، ج ۴؛ الطبعة الثانية، بیروت، دارالجیل.  
 -قیروانی، أبو اسحاق بن علی بن الحصری (۱۳۷۲)؛ زهر الأداب و ثمر الأداب؛ مفصل و مضبوط و مشروح بقلم زکی مبارک، الطبعة الثانية، مطبعة السعادة.  
 -گروه نویسندگان (۱۳۸۵)؛ زندگی و شعر شاعران بزرگ ایران، جلد اول؛ چاپ اول، تهران، تیرگان.  
 -المنتبئی، ابوطیب (۱۹۳۰)؛ شرح دیوان المنتبئی؛ شرح و تحقیق عبدالرحمان البرقوقی، الطبعة الأولى، مصر، الرحمانیة.  
 -محبوب، محمد جعفر (بی تا)؛ سبک خراسانی در شعر فارسی، بررسی مختصات سبکی شعر فارسی؛ چاپ اول، تهران، فردوس.  
 -مستوفی، حمدالله (۱۳۸۷)؛ تاریخ گزیده؛ به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ پنجم، امیرکبیر.  
 -موریس، جان و همکاران (۱۳۸۰)؛ تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز؛ ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، گستره.  
 -موسی، منیف (۱۹۸۱)؛ الدیوان النثری لدیوان الشعر العربی؛ الطبعة الأولى، بیروت، منشورات المکتبة العصریة.  
 -ناصرخسرو (۱۳۷۲)؛ دیوان ناصرخسرو؛ شرح مجتبی مینوی، چاپ سوم، تهران، دنیای کتاب.
- ب: مقالات
- سبزیان پور، وحید (۱۳۸۹)؛ بازنگری در تحلیل و شرح مهدی محقق بر اشعار ناصرخسرو؛ پنجمین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی دانشگاه یزد، صص ۸۷-۱۱۰. (مجموعه مقالات نقد ادبی با رویکرد ادبیات تطبیقی).
- ..... (۱۳۸۴)؛ جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مشترک حکمی منتبئی و فردوسی؛ فرهنگ، شماره‌ی ۵۵، صص ۸۳-۱۰۵.
- ..... و فتحیان، فرزانه، عزیزی، نسرین (۱۳۹۱)؛ معرفی و نقد و بررسی پندهای مکتوب بر تاج انوشروان؛ همایش ملی ادبیات تعلیمی و گونه‌های آن، دانشگاه آزاد دهقان، صص ۳۷۵-۴۰۴. (مجموعه مقالات نقد ادبی با رویکرد ادبیات تطبیقی).

- مصطفوی نیا، سید محمد رضا، توکلی محمدی، محمود رضا، دادفر، حمید (۱۳۹۰)؛ مقایسه‌ی نسائیات ملک الشعراء بهار و معروف رصافی؛ زن در فرهنگ و هنر، دوره ۲، شماره ۴، صص ۴۱-۶۰.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۸)؛ شرح چهل حدیث؛ چاپ بیستم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- میرانصاری، علی (۱۳۸۳)؛ بهار پنجاه سال بعد، مجموعه بزرگداشت پنجاهمین سالگرد ملک الشعراء بهار، سوربن-پاریس؛ تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.